Theories and criticism in Arabic literature
The Second year, Issue ٨, Winter ١٤٠١
Pp: ٣٧-٥٤

Research Paper
**DOI:** ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٤٢٥٩٢,١٠٤٠

# Analyzing the symbolic use of characters In the ode "Qana" in the condemnation of Israel's attack on Qana

Dana Talebpour[١]

Davoud shairvani [٢]

(Received:٢٠٢٤,٠٢,٠٩ ,Accepted:٢٠٢٤,٠٩,١٥)

## Abstract

Nizar Qabbani (١٩٢٣-١٩٩٨ AD) is considered one of the most famous and popular contemporary Arab poets in the ٢٠th century, who seriously turned to political and stability poetry after the defeat of the Arabs in June ١٩٦٧. The ode "Rasheel and Sisters" is one of the prominent odes of Nizar Qabbani, which was written after the bombing of Qana by Israel in ١٩٩٦, and the symbolic appeal of various religious, historical, mythological and literary figures has given a special effect to this ode. Undoubtedly, the cultural, political and social conditions of the Arab world and the various intellectual and cultural springs that the poet used and the dynamic mind and vision of her critic were effective in calling these characters. This symbolic presence sometimes includes religious figures such as Christ, Imam Ali (a.s.) and Imam Hussein (a.s.), and sometimes it includes Arab and non-Arab mythological figures such as Don Quixote, Antart, etc. With the symbolic use of these characters and their hidden and obvious existential meanings in a positive and sometimes transformed and negative way, Nizar tried to express his attitudes, messages, pains, experiences and criticisms on his enemies and the Arab society in a literary format. convey to the audience.

**Key words:** symbole, Nizar Qabbani, Qana, Israel, palestin.

---

١. PhD student, Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Paradise, Tehran, Iran, Email: dana talebpour@gmail.com. (Responsible author)

٢. PhD student, Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, Email: davoud shairvani@yahoo.com.

**© The Author(s).** **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثانية، العدد ٨، شتاء ١٤٠١

صص: ٥٤-٣٧

مقاله پژوهشی

**DOI:** ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٤٢٥٩٢,١٠٤٠

# خوانش نمادگرایی پایداری شخصیت‌ها در اشعار مقاومت نزار قبانی (مطالعۀ موردپژوهانۀ: قصیدۀ قانا)

دانا طالب‌پور [١]

داود شیروانی [٢]

(تاریخ دریافت: ١۴٠٢,١١,٢٠، تاریخ پذیرش: ١۴٠٣,٠۶,٢۵)

## چکیده

نزار قبانی(١٩٢٣-١٩٩٨م) به عنوان یکی از مشهورترین شاعران قرن بیستم، پس از شکست عرب‌ها در ژوئن ۶۷ به‌طور جدی به شعر سیاسی و پایداری روی آورد. قصیده «**قانا**» از قصاید برجسته وی است که به دنبال بمباران قانا توسط اسرائیل در ١٩٩۶ سروده شده و فراخوانی نمادین شخصیت‌های مختلف جلوۀ ویژه‌ای به آن داده است. بی‌شک شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جهان عرب و ذهن وقاد وی در فراخوانی آنها مؤثر بوده است. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش دارد با روش توصیفی- تحلیلی و تکیه بر شناخت اطلاعاتی از شعر مقاومت معاصر، به ویژه سبک و مضمون شعر نزار قبانی به سؤالات زیر پاسخ دهد: نزار قبانی در قصیدۀ مشهور خود از چه شخصیت‌هایی بهره برده است؟ این شخصیت‌ها در شعر او دارای چه کارکردی بوده و چه نقشی را ایفا می‌کنند؟ چه عواملی باعث گرایش شاعر به استفاده از نمادها شده است؟ نتیجه پژوهش نشان می‌دهد: این حضور نمادین گاه شامل شخصیت‌های دینی چون مسیح، امام علی(ع) و امام حسین (ع) است و گاه شخصیت‌های اسطوره‌ای عرب و غیر عرب چون دنکیشوت و عنتره و... را شامل می‌شود و نزار با نظر به خفقان موجود از جانب حاکمان عربی وقت، با کاربست نمادین این شخصیت‌ها و دلالت‌های وجودی نهفته و آشکارشان به صورت مثبت و گاه تحول‌یافته و منفی، سعی کرده نگرش‌ها، پیام‌ها، دردها، تجارب و نقدهای خود را بر دشمنان و جامعه عرب، در قالبی ادبی به مخاطب انتقال دهد و به آسیب‌شناسی تعامل حاکمان و جامعه با حوادث جهان عرب و اسلام پردازد.

**کلیدواژگان:** نماد، نزار قبانی، قانا، اسرائیل، فلسطین.

---

١. دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ایمیل: dana talebpour@gmail.com (نویسنده مسئول)

٢. دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، ایمیل: davoud shairvani@yahoo.com

© حق مولف نویسندگان **ناشر:** دانشگاه کوثر

## ۱. مقدمه

رمز، جز عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی شعر است و عبارت است از کلامی که پوشیده باشد. «متکلم رمز را در کلامی به کار می‌گیرد که تصمیم دارد آن را از عامه‌ی مردم بپوشاند و بر تعدادی از آنها آشکار سازد. برای این منظور، اسم یکی از پرندگان و حیوانات وحشی یا چیز دیگری یا حرفی از حروف الفبا را برای آن کلمه، رمز قرار می‌دهد.» (قدامه بن جعفر، بی‌تا: ۶۲). تقی پورنامداریان نیز رمز را چنین تعریف می‌کند: «رمز عبارت است از هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی که بر معنا و مفهومی ورای آن چه ظاهر آن می‌نماید، دلالت کند. رمز با تمام وسعت مفهوم و معنای خود می‌تواند معادلی برای واژه‌ی «سمبل» در زبان‌های اروپایی باشد.» (پورنامداران، ۱۳۶۸: ۵– ۴). رمز در هنرهای مختلف کاربرد دارد. یکی از کاربردهای اصلی آن در شعر به‌ویژه شعر معاصر است.

نماد نیز که معادل فارسی رمز است به گفتۀ علامه دهخدا: «یک کلمه فارسی است که به معنی نماینده و ظاهر کننده می‌باشد»(دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۷۳۱ ). و نیز به معنی نشان و علامت خاص آمده ، مانند صلیب که نشان و نماد مسیحیت است (انوری، ۱۳۸۱: ۷۹۶۲). «به طوری که یک ویژگی چنان در آن بارز و آشکار باشد که بتوان آن را نمایندۀ آن ویژگی دانست و هدف از به کارگیری آن این است که پیامی ورای مفهوم ظاهری خود منتقل کند» (ایاز و موسوی، ۱۳۹۷: ۳۶).

در میان اندیشمندان معاصر «رنه لافورک[۱]» معتقد است «نماد چیزی است کمابیش عینی ، که جایگزین چیز دیگری شده است و به این علت بر معنایی دلالت دارد» (لافورک، ۱۳۷۳: ۶) با توجه به تعبیرها و تعریف‌هایی که از نماد صورت گرفته و از طرفی نماد خود از عناصر خیال است که با استعاره، کنایه و تمثیل از جهاتی شبیه و از جهاتی اختلاف دارد. باید گفت: نماد عبارت است از هر گفتار یا خلق تصویر یا اشاره‌ای که علاوه بر معنی و دلالت آشکار خود، معانی پوشیده نیز در خود دارد تا مفهومی ویژه و هدفمند را به مخاطب برساند. گرچه به قول ژوزف شلهود[۲] «اعراب پیش از اسلام، صاحب اساطیری بوده‌اند و به رغم مخالفت اسلام با معتقدات کهن، هنوز هم می‌توان پاره‌هایی از روایات اساطیری عرب را گردآورد» (ستاری، ۱۳۸۴: ۲۶) اما «ادبیات عربی تا عصر حاضر، نمادگرایی و به عبارتی رمزگرایی یا سمبولیسم را به معنای فنی و به عنوان مکتب ادبی مستقل و دارای اصول اجتماعی و زیباشناختی نمی‌شناخت و در نیمه دوم قرن نوزدهم با سمبولیسم آشنا شد» (فتوح ، ۱۹۸۹م : ۱۶) شاعر معاصر مانند مورخ به تاریخ تنها از دریچه معلومات تاریخی و تحلیل آن‌ها نمی‌نگرد، بلکه از ذات خود و طبیعت روانی خویش به شخصیت‌های تاریخی ابعادی را می‌افزاید و بدین وسیله مفاهیم معنوی و دلالت‌های پویایی را که می‌خواهد به ذهن خواننده می‌رساند (الحداد، ۱۹۸۶: ۸۰).

در نیمه دوم قرن بیستم شاعران معاصر عرب از اسطوره و رمز استقبال پرشوری کردند که اسباب و دلایل آن از حوصله بحث ما خارج است، «لذا اسطوره‌های بابلی، مصری، حِتی، فینقی، یونانی، عربی قبل از اسلام و شخصیت‌های مسیحی و داستان‌های اسلامی گذشته به شعر عربی نفوذ کرد» (عباس، ۱۹۹۲: ۱۲۸). «شاعر به اسطوره‌ها باز می‌گردد تا آن‌ها را به کار گیرد و از آن‌ها جهان‌هایی بسازد که منطق طلا و آهن به وسیله آن‌ها مشخص می‌شود و از طرفی اسطوره‌های جدیدی برای آن خلق می‌کند»(موسی، ۱۴۰۰: ۱۵۶ و ۱۵۷). «اسطوره‌های هر ملتی نمایندۀ سنت‌ها و هنجارها و برداشت‌های روانی و ناخودآگاه آن ملت است که در هر زمان، شکل

و کاربرد ویژه‌ای می‌یابند و با گذشت زمان و پیدایش مذاهب جدید، دستحوش تحول و دگرگونی می‌شوند و آیین جدید را به خود می‌پذیرند» (دانشگر و زارع کهن، ۱۳۹۷: ۹۸).

در کنار ظهور این شخصیت‌های اسطوره‌ای شاعرانی را می‌یابیم که گاه از اسطوره کهن از آن جهت که بیانی قدیمی و با محتوای مشخص است، الهام می‌گیرند. مثل اسطوره اودیپ، ابوالهول یا داستان بنلوپ و اولیس و یا خوابیدن امام علی (ع) در بستر پیامبر در شب هجرت. پس عناصر رمزی که شاعر معاصر به کار می‌گیرد، پس از آن که جنبه روانی ویژه آن در واقعیت تجربه احساسی وی کشف شد، بیشتر آن در اسطوره یا قصه قدیمی با شخصیت‌ها یا موقعیت‌ها مرتبط است. تجربه احساسی کنونی شاعر، این شخصیت‌ها با موقعیت‌ها را می‌طلبد تا به آن اهمیت ویژه‌ای بخشد. پس تجربه با این شخصیت‌ها و موقعیت‌ها در سطح رمز تعامل شعری دارد و از این شخصیت‌ها از ویژگی پرمحتوا بودن یا فراتر از این یعنی همان ویژگی بارز رمز هنری، بهره‌مند می‌شود (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۸۷). شاعر معاصر عرب با این کار می‌خواهد گذشته را به حال و پنهان را به پیدا پیوند دهد، همان‌گونه که سعی دارد ما را باتجربه فکری و احساسی خویش که به اعماق وجود کهن انسانی فرورفته آشنا کند (بلحاج، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

در جستار حاضر به واکاوی کارکرد نمادین شخصیت‌های مختلف دینی، تاریخی، ادبی و غربی در شعر یکی از مشهورترین شاعران معاصر عرب یعنی نزار قبانی پرداخته شد. نزار قبانی در اشعار مختلف خود، به ویژه اشعار سیاسی و اجتماعی از شخصیت‌های مختلف تاریخی، دینی، ادبی و اسطوره‌ای یادکرده است و در بسیاری از موارد این فراخوانی به شیوه غیرمستقیم است. یکی از این چکامه‌ها شعر «**راشيل و أخواتها**» است. این قصیده که به قصیده «قانا» هم مشهور است، پس از هجوم نخست اسرائیل به اردوگاه قانا در ۱۹۹۶ سروده شده است، هجومی که در اثر آن نزدیک صد تن کشته شدند که اغلب کودکان و زنان و پیرمردان بی‌پناه بودند. با نظر به موارد فوق الذکر، پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به سوالات ذیل است:

## ۱-۱. سؤالات تحقیق

- نزار قبانی در قصیدۀ مشهور خود از چه نوع شخصیت‌هایی بهره برده است؟
- چه عواملی باعث گرایش شاعر به استفاده از نمادها در شعر شده است؟
- موفقیت شاعر در بهره گیری از شخصیت‌ها در ارائه مفاهیم و اغراض مد نظر چه میزان بوده‌است؟

## ۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

ارزش نماد و کارکرد معنایی و زیباشناختی آن امر مهمی است. به‌گونه‌ای که استفاده از نماد در شعر معاصر، باعث ایجاد بافتی مبهم و شعری عمیق و تاثیرگذار در مخاطب و مشارکت دادن وی در خلق معنای شعر و حرکت آن از حالت تک معنایی به سوی چند معنایی و واداشتن خواننده به تأمل در معنا و مفهوم شعر است. ادبیات مقاومت به ویژه ادبیات مقاومت فلسطینی نیز با درک جایگاه نماد در شعر، به خوبی از آن بهره برده است. بنابراین یکی از ضرورت‌های انجام چنین پژوهش‌هایی بررسی علل و چگونگی گرایش شاعران معاصر در به کارگیری کلام رمزی در شعر است. سویۀ دیگر از ضرورت انجام آن، مشخص‌شدن روش بیان دغدغه‌های موجود در جامعه به‌واسطۀ ساختار نمادین شعر معاصر و توانمندی آن در انتقال خواسته‌ها و دغدغه‌های جامعه و فهم خواننده از جریانات سیاسی و اجتماعی است. از طرفی، از آنجایی که حملات غاصبانه رژیم صهیونیستی به فلسطین اشغالی، محدود به زمان و مکان خاصی نیست

و این حملات و این انفعال از جانب حاکمان برخی از کشورهای عربی همچنان استمرار دارد، خوانش و بررسی چنین قصاید نمادینی همچنان اهمیت و ضرورت دارد.

## ۳-۱. پیشینه پژوهش

درخصوص نماد در شعر معاصر عربی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است و در خصوص نماد در شعر نزار قبانی نیز پژوهش‌هایی انجام‌شده است که با مقاله حاضر هم‌پوشانی ندارد که عبارتند است از:

– دگردیسی نمادها در شعر نزار قبانی، مجتبی بهروزی، علی‌اصغر حبیبی و علی‌اکبر احمدی چناری، ادب عربی، ۱۳۹۷. گرچه این مقاله درباره نماد در شعر نزار صحبت کرده است، اما با کار ما هم‌پوشانی ندارد و بلکه متفاوت است؛ زیرا اولاً تنها بر روی نمادهای دگردیسی یافته تمرکز دارد و ثانیاً شاهد مثالی از قصیده موردبحث ما در آن نیست.

– الدلالۀ الرمزیۀ فی شعر نزار قبانی، قصیدۀ فی مدخل الحمراء أنموذجاً، پایان نامه ارشد در دانشگاه محمد بوظیاف المسیلۀ، ۱۴۴۰–۱۴۴۱. این پژوهش همان‌گونه که از عنوان آن پیداست به قصیده مدخل الحمراء پرداخته و با کار حاضر متفاوت است.

– تجلیات الرمز فی قصیدۀ جمیلۀ بوحیرد لنزارقبانی، سمیۀ غازی، ایمان لکحل، دانشگاه اکلی مهند اولحاج، الجزایر، ۲۰۱۴– ۲۰۱۵؛ این تحقیق نیز به قصیده «جمیلۀ بوحیرد» اختصاص دارد. با توجه به مطالب ارائه شده پر واضح است آنچه این مقاله را با دیگر مقالات متمایز می‌گرداند، گونه‌ای از جلوه‌های مقاومت در قالب شخصیت‌های نمادین است که هر کدام در قالب چند واژه، سعی در شناساندن اشعار مقاومت‌خواهی نزار قبانی در اذهان خوانندگان دارد و تاکنون نیز مقاله‌ای در مورد عنوان بحث ما که در آن به ارتباط تنگاتنگ میان نماد و ادبیات پایداری در اشعار نزار قبانی اشاره شده باشد، به نگارش درنیامده‌است و از این نظر پژوهش حاضر ابتکاری و نو به نظر می‌رسد.

## ۴-۱. نزار قبانی و شعر مقاومت فلسطین

«نزار قبّانی» در سال ۱۹۲۳م در دمشق سوریه زاده شد و تحصیلات خود را در همین شهر ادامه داد. وی در سال ۱۹۴۵م از دانشکده حقوق دمشق دانش‌آموخته گردید و بعد از آن در وزارت خارجه سوریه عهده‌دار مناصب دیپلماتیک در قاهره و آنکارا و لندن و مادرید و پکن گردید. در سال ۱۹۶۶ از کارهای دیپلماتیک استعفا داد و در بیروت یک مؤسسه‌ی انتشاراتی به نام خود دایر کرد تا یکسره به علاقه‌اش؛ یعنی شعر و ادب بپردازد. وی در سال ۱۹۸۸م وفات یافت (یعقوب، ۲۰۰۴م: ۱۳۳۷). نزار قبانی یکی از مشهورترین شاعران معاصر عربی است که هم به‌خاطر موضوع شعر وی یعنی عشق، زن و انقلاب و هم به‌خاطر ساختار سهل و ممتنع اشعارش و زبان بی‌نظیر و منحصربه‌فرد آن‌ها از محبوب‌ترین شاعران معاصر عرب به‌شمار می‌رود. تا پیش از ژوئن ۱۹۶۷م مضمون اصلی و غالب اشعار نزار عشق و زن و مضامین رمانتیک بود، اما پس از شکست عرب‌ها از اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷م وی به شاعری انقلابی و استعمارستیز تبدیل شد و چنانکه خود می‌گوید: «نبرد ژوئن وی را از شاعر عشق و مویه به شاعری تبدیل کرد که با کارد می‌نویسد» (قبانی، ۱۹۸۶م: ۷۳). او پس از این شکست قصیده «تعلیقاتی بر دفتر شکست را منتشر کرد که یک منشور سیاسی به شمار می‌آید و فریادی بود در برابر حاکمان عرب و اقدامات و اندیشه نادرست جامعه عربی که منجر به شکست شد» (تاج الدین، ۲۰۰۱م: ۵). البته

این تحول در سطحی گسترده و فراگیر و در کل ادبیات معاصر عربی اعم از شعر و نثر مشهود است و به عبارتی« ادبیات مقاومت در دوره معاصر و بعد از اشـــغال فلسطین، وارد مرحله جدیدی شـــد. تراژدی فلســـطین از زمانی که تحت قیمومیت دولت بریتانیا قرار گرفـــت تا امروز که زیر سلطه صهیونیست‌هاست همواره یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی بوده است که ذهن جهان عرب را به خود مشغول داشته است» (نعمتی و همکاران، ۱۴۰۱ش: ۵۲). نزار قبانی هم بعد از شکست بر اسب خشم شعر حماسی می‌نشیند و با فداییان فلسطین به غاصبان میهن عربی می‌تازد و نخست هم نوک دشنه‌اش را متوجه حکومت‌های مرتجع عرب می‌کند و سازش‌کاری‌ها و تسامح آنان را به باد انتقاد می‌گیرد (فرزاد، ۱۳۸۰ش: ۷۶). وی بعد از تحول و روی آوری به شعر پایداری «همواره مسئله فلسطین را به عنوان بزرگ‌ترین درد عرب و انسانیت در برداشت و از پیوند امریکا و اسرائیل هم غافل نبود و امید داشت که روزی فلسطین به سرزمینش بازگردد» (قبانی ۱۳۶۴ش: ۳۰).

## ۲. کاربست نمادین شخصیت‌ها در شعر «راشیل و أخواتها»

### ۲-۱. شخصیت‌های مقدس و دینی

#### ۲-۱-۱. مسیح

حضرت مسیح (ع) در شعر معاصر عرب حضور بسیار گسترده‌ای دارد؛ به‌گونه‌ای که جدا از قصاید بسیاری که با الهام از شخصیت و ویژگی‌ها و مصایب مسیح (ع) به وجود آمده، گاه حتی قصائدی با نام خود ایشان توسط شاعران سروده شده است، مانند «المسیح بعد الصلب» از بدر شاکر سیاب. شاعران معاصر جنبه‌های مختلف شخصیت مسیح(ع) را در شعر خود بازتاب داده‌اند و گاه نیز «از حضرت به عنوان نقابی برای بیان دردهای انسان معاصر– چه دردهای مادی و چه معنوی– الهام گرفته‌اند» (زاید، ۱۹۷۷م: ۸۲). «مثلا سیاب رمزی برتر از مسیح نیافت که تجربه او را دربرگیرد و بتواند از خلال آن از رنج‌هایش و ظلم سیاسی– اجتماعی که به او و خانواده‌اش رسید، سخن بگوید» (الضاوی، ۱۳۸۴ش: ۳۳).

در شعر مورد بحث پژوهش که به شعر «قانا» هم معروف است، از همان آغاز قصیده نزار در توصیف چهره «قانا» از نماد حضرت مسیح(ع) مدد می‌جوید: او قانا را به انسانی تشبیه می‌کند که رنگ‌پریده است و این چهره رنگ‌پریده، شبیه رخسار رنگ‌پریده مسیح است:

« وجهُ قانا شاحبُ اللونِ، كما وجهُ يسوع، و هواءُ البحرِ في نيسان، أمطارُ دماءٍ و دموع »

(چهرۀ"قانا" رنگ پریده است. همچون چهره مسیح، و هوای دریا در ماه "نیسان" اشک و خون می‌بارد)

نزار با فراخوانی این شخصیت حجم و عمق اندوهی را که قانا در آن کشتار به دوش کشیده است بیان می‌کند. قانا با تمام مظلومانی که در آن کشته‌شده‌اند و از بدن آن‌ها خون جاری است چون مسیحی است که به باور مسیحیان او را به صلیب کشیدند و مدت‌ها بر دار بوده و خون زیادی از وی رفته‌بود. و این تصویری است که نه‌تنها مسلمانان بلکه همه آزادگان جهان را دردمند می‌سازد. چون

یادآوری درد و اندوه مسیح غم ناشی از کشتار قانا را با آن‌ها به اشتراک می‌گذارد.

## ۲-۱-۲. امام علی(ع)

شخصیت بزرگ دیگری که حضور گسترده‌ای در شعر معاصر عربی دارد، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) است. این حضور گاه آشکار و مستقیم و به صورت مدح و رثای حضرت(ع) است و شامل مواردی مانند: فضایل اخلاقی، مقام علمی، سیمای ملکوتی، معجزات و ... می‌شود. (برای دیدن نمونه‌ها نک: شیروی خوزانی، ۱۳۸۱ش: ۸۹-۲۳۴) و البته محدود به شاعران شیعه نیست، بلکه شاعران بسیاری از اهل سنت و مسیحیان زبان به مدح و ثنای حضرت گشوده‌اند(نک: فسنقری، ۱۳۸۶؛ هیفا، ۲۰۰۱م؛ عقل، ۲۰۰۹). و گاه نیز حضور امام (ع) به صورت غیرمستقیم و نمادین است، یعنی شعر مستقیم در مدح یا رثای حضرت نیست، بلکه شاعر از شخصیت حضرت برای بیان مفهومی دیگر یا رساندن بهتر پیام خویش به مخاطب بهره می‌جوید و نمونه‌های متعددی از این کاربست نمادین را در شعر شاعران پیشگام معاصر عربی شاهد هستیم.

نزار قبانی در شعر مورد بحث در مقطعی که به جنایات صهیونیست‌ها و حمله به بانوان و دانش‌آموزان اشاره می‌کند، چنین می‌آورد:

«ورأينا الدمعَ في جفنِ عليٍ، وسَمِعنا صوتَهُ، وهو يُصلي تحتَ أمطارِ سماءٍ دامية »

(و اشک را در چشم علی دیدیم/ و صدایش را شنیدیم/ در حالی که زیر باران‌های آسمان خونین نماز می‌خواند!)

در اینجا نزار تصویری از «علی» به نمایش گذاشته است که در زیر باران آسمان خون‌آلود به نماز ایستاده است. اما چرا شاعر در اینجا از میان شخصیت‌های گوناگون از «علی» یادکرده است؟ این علی کیست؟ و چه رابطه‌ای میان این آسمان خون‌آلود و فضای ملتهبی که در آن زنان و کودکان مدرسه بمباران‌شده‌اند و حضور علی (ع) وجود دارد؟

در پاسخ می‌توان گفت: شاعر با آوردن این نام سعی دارد فضایی حزن‌آلود و رنج‌آور را برای خواننده ترسیم سازد و اندیشه و احساس او را با هم تحریک‌کند. گویا شاعر با یادکرد نام علی علیه‌السلام (نماد عدالت، غیرت، ظلم‌ستیزی، توجه به محرومان، یتیم‌نوازی و ... در اسلام) و ترسیم حالت وی که زیر آسمان خونین قانا به نماز ایستاده است، خواننده را به صحنه‌ای در صدر اسلام می‌برد تا پلی میان آن صحنه و وضعیت کنونی بزند. به اصطلاح هنری نوعی بینامتنی آن‌هم از نوع پنهانی و هنری در شعر وجود دارد. به نظر می‌رسد صحنه‌ای که شاعر با آوردن نام علی و تصویر نماز ایشان در زیر آسمان خونین قانا قصد یادآوری آن را در ذهن مخاطب دارد، صحنه‌ای است که امام در خطبه جهاد خود آن را توصیف می‌کند: «وَلَقَدْ بَلَغَنِی اَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَرْاَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالاخْرَی الْمُعاهَدَةِ فَیَنْتَزِعُ حِجْلَها وَقُلْبَها وَقَلائِدَها وَرِعاثَها، ما تَمْتَنِعُ مِنْهُ اِلاّ بِالاسْتِرْجاعِ وَالاْسْتِرْحامِ» (رضی، ۱۳۷۹ش: ۲۶) (شنیده‌ام مهاجم به خانه‌های مسلمانان و کسانی که درپناه اسلامند درآمده، گردنبند و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در می‌کرده؛ حالی که آن ستمدیدگان برابر آن متجاوزان جز زاری و رحمت خواستن سلاحی نداشته‌اند). در تاریخ آمده این خطبه وقتی ایراد شده است که لشکریان معاویه به شهر انبار حمله کرده و افرادی را کشتند و چنانکه در متن خطبه آمده به بانوان بی‌دفاع هم حمله‌ور شده و از پای زنی غیرمسلمان خلخال درآوردند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵ش: ۸/ ۶۱). حال شاعر با آوردن نام علی(ع) می‌خواهد ژرفای دردمندی هر انسان آزاده‌ای را از این فاجعه و حمله به کودکان و بانوان بی‌دفاع بیان‌کند و بگوید همان‌طور که علی ابن ابی‌طالب (ع) از حمله به زنی

یهودی در حکومت خویش دردمند شد؛ به‌گونه‌ای که گفت: اگر مسلمانی از این درد دق کند و بمیرد سزاست (فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيراً) ، اینجا هم گویا امام علی(ع) در این صحنه کشتار قانا حاضر است و از این وضعیت و یتیم شدن و آوارگی کودکان و بانوانِ صاحب نوزاد (النساء المرضعات) بسیار آزرده شده است؛ به‌گونه‌ای که زیر آسمان خونبار به نماز و دعا و استغاثه برخاسته است؛ زیرا در هر دو تصویر (کشتار زنان قانا/ حمله به بانوان بی‌دفاع شهر انبار) به قشر آسیب‌پذیر و بی‌دفاع جامعه حمله شده است. همچنین می‌توان گفت: تصویری که شاعر از حلقه زدن اشک در چشم حضرتش آورده، نشان از دلشکستی ایشان و هر آزاده‌ای دارد و عبارت: «سمعنا صوته» یادآور خطبه خوانی و برانگیختن و ترغیب مردم توسط امام است. گویا امام (ع) اکنون نیز مانند صدر اسلام نومید گشته و یاری ندیده لذا دست به نماز و دعا برداشته‌است. در حقیقت این فراخوانی شخصیت امام (ع) با لایه‌های پنهان تصاویر و مفاهیمی که در خود دارد، تلنگری است بر اندیشه و احساس هر آزاده‌ای که وضعیت کنونی را می‌بیند و کاربست نمادین و تصویرسازی ضمنی شاعر، بر جنبه هنری و اثرگذار شعر افزوده است.

### ۳-۱-۲. امام حسین(ع)

یکی از شخصیت‌هایی که جلوهٔ ویژه‌ای در شعر معاصر عربی و شعر شاعران مختلف با عقیده‌های گوناگون دارد، امام حسین(ع) است. حضور ایشان در شعر معاصر تنها به شاعران شیعه یا اهل سنت اختصاص ندارد، بلکه شاعران مسیحی متعددی در اشعار خود از امام یادکرده‌اند. (برای دیدن نمونه‌ها نک: زمیزم،۲۰۱۲م.) کربلا در شعر معاصر، رمز اندوه، زخم، پشیمانی است و این نماد در هر دو بُعد تاریخی و مردمی فضای گسترده‌ای از قصاید معاصر عربی را به خود اختصاص داده است(الکرکی، ۱۹۸۹م: ۱۸۳).

در چکامه «**راشيل و أخواتها**» نزار در چند فراز از امام حسین(ع) یاد می‌کند. البته این فراخوانی مستقیم نیست. یعنی شاعر به مدح و رثای امام (ع) نمی‌پردازد، بلکه از بار عاطفی و دلالت‌های معنایی عاشورا برای بازخوانی حوادث روزگار خویش مددمی‌جوید. یکی از این تصاویر آنجاست که برای نشان دادن شدت جنایت و وحشیگری سربازان اسرائیلی‌ها، از بی‌حرمتی آن‌ها به لباس امام حسین (ع) یاد می‌کند:

« ويَدوسونَ على ثوبِ الحسينِ / وَعلى أرضِ الجَنوبِ الغاليةِ »

(بر جامه حسین و نیز سرزمین ارزشمند جنوب گام نهادند)

در اینجا شاعر با کمترین اشاره به بهترین نحو و مؤثرترین شیوه بی‌رحمی دشمنان را نشان می‌دهد. چرا که به‌طور ضمنی این مهاجمان را با کسانی که در جریان حادثه عاشورا بدن و جامه امام حسین (ع) را زیر سم اسبان لگدکردند یکی دانسته است، گویا دیگر بار به امام حسین(ع) و جامه‌اش اهانت شده است.

در قسمتی دیگر برای نشان دادن شدت جنایت صهیونیست‌ها در قانا، از قانا به کربلای دوم تعبیر می‌کند:

«كلُّ مَن يَكتُبُ عَن تاريخِ قانا، سَيُسميها على أوراقه: «كربلاء الثانية»»

(هر کس درباره تاریخ قانا بنگارد، در برگه‌های خویش آن را کربلای دوم می‌نامد)

عبارت «کربلای دوم» نیز تعبیری موجز و کوتاه است که در کمترین واژگان عمق جنایت را نشان می‌دهد؛ زیرا چنان‌که اندیشمندان غیرمسلمان هم یادآور شده‌اند «حوادث روز عاشورا و آخرین لحظات زندگی امام(ع) خود به‌تنهایی فصل‌هایی حماسی و سراسر غم و اندوه را تشکیل می‌دهد که سنگدل‌ترین دل‌ها توان تحمل آن را ندارند» (بارا، ۱۳۸۱: ۲۱۶ و ۲۱۷) لذا پیوندی که شعر میان قانا و کربلا ایجاد کرده به مؤثرترین وجه در برانگیختن احساس خواننده نقش دارد.

## ۲-۲. شخصیت‌های غربی

### ۲-۲-۱. قدموس

قدموس یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی قدیم فینیقی است. «او فرزند آگنور حاکم منطقه صور در شرق مدیترانه و بنیان‌گذار شهر تبای است و دژ کادمیا[۲] را نیز پی‌افکند. وی را از آن جهت که فردی شجاع و دلیر بود و حروف الفبا را به کار برد و یکی از مؤسسان تمدن بود، بزرگ می‌شمارند» (سلامهٔ، ۱۹۸۸م: ۲۴۸ و ۲۴۹). نزار قبانی با بازخوانی این شخصیت اسطوره‌ای به جنایات دشمن در قانا می‌پردازد و می‌گوید: آن‌ها مزارع گندم، زیتون و تنباکو (نماد طبیعت سرسبز و مظاهر حیات و حاصلخیزی) و حتی خودِ قدموس را نابود کردند:

«قَصَفوا الحَنطةَ ، وَالزیتونَ ، وَالتبغَ، وَأصواتَ البلابلِ، قَصَفوا قُدموسَ فی مَرکَبِهِ، قصفوا البحرَ.. وَأسرابَ النوارسِ –»

(گندم، زیتون و تنباکو را بمباران کردند/ و صداهای بلبلان را/ قدموس را بر مرکبش بمباران کردند/ بر دریا و دسته‌های مرغان دریایی بمب ریختند)

در اینجا شاعر ضمن اشاره به مظاهر طبیعی چون: زیتون و... –که در ادب مقاومت و خاصه فلسطین آن‌ها هم، دلالت نمادین دارند– به قدموس هم اشاره دارد. قدموسی که سوار بر مرکب خود مورد بمباران قرار گرفته است. شاعر با فراخوانی این شخصیت و نابودی او زیر بمب‌ها از نابودی دلاوران و رادمردانی خبر می‌دهد که در این حادثه و پیش از این ناجوانمردانه و در نبردی نابرابر از بین رفته‌اند. آوردن واژه «قصف» به معنی بمباران بر همین مضمون تأکید دارد؛ زیرا اگر جنگ برابر می‌بود و افراد با موشک و بمب غافلگیر نمی‌شدند، دشمن به راحتی نمی‌توانست دلاوران قدموس‌مانند را از پای درآورد. چنانکه قدموس «وقتی برای نجات خواهرش راهی شد یک‌تنه و بی‌سلاح اژدهای مهیب را از پای درآورد.» (نک: سلامهٔ، ۱۹۸۸م: ۲۴۹). حال شاعر خبر مرگ قدموس‌ها را در این حمله ناجوانمردانه می‌دهد تا پیام خویش را هرچه مؤثرتر به گوش مردم جهان، جامعه عرب، رسانه‌ها و ... برساند.

### ۲-۲-۲. دنکیشوت

نزار در قصیدهٔ مشهور خود بعد از توصیف جنایات رخ‌داده در قانا و حمله به زنان و کودکان و اشاره به نقش یهود و امریکا در این کار، و نیز اشاره به نمادهای مثبت و ستمدیده، به نقش خود و جامعه عربی و به اصطلاح «ما»ی جامعه عرب در این حادثه می‌پردازد. و به نوعی از خویش انتقاد می‌کند. البته این انتقاد از خود در شعر فلسطین مضمونی رایج است. «و به دنبال شکست ژوئن ۱۹۶۷ شعرهای بسیاری در انتقاد از خود سروده شد که نمایانگر تلخی و عجزی بود که شاعر عرب را از درون خود می‌خورد» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۵۹). نزار در اینجا از بی‌تحرکی و عدم تدبیر جامعه و مسئولان کشورهای عربی انتقاد می‌کند و چنین می‌گوید:

« انتظرنا عربیاً واحداً، یَسحَبُ الخنجرَ مِن رَقبتنا، انتظرنا قرشیاً واحداً، دونکشوتاً واحداً، قبضایاً واحداً لم یقطعوا شاربه»

(منتظر یک عرب شدیم/ تا خنجر را از گردن ما درآورد/ منتظر یک قریشی/ یک دنکیشوت/ یک پهلوان که سیبیلش را نزده‌اند!)

شاعر نوک پیکان انتقاد را متوجه جامعه عرب می‌کند و بیان می‌دارد که ما با امیدی واهی منتظر شدیم تا پهلوانی از عرب یا غیر عرب بیاید و ما را نجات بخشد. و از نمادی یاد می‌کند که به بهترین وجه گویای مقصود اوست. دنکیشوت مذکور در این قصیده همان قهرمان رمان «دنکیشوت» اثر نویسنده فرانسوی سروانتس(۱۵۴۷-۱۶۶م) است. او نجیب‌زاده‌ای بود که با اوهام و تخیلات خود در دوران افول رونق شوالیه‌گری ادعای پهلوانی داشت و دست به کارهایی نامعقول و خنده‌دار می‌زد. «دنکیشوت بی‌هدف نیست اما واقعیت‌های زندگی کجا و اوهام و پندارهای او کجا؟ نبرد تن به تن او با آسیاب‌های بادی زنده‌ترین نمونه درافتادن خودسرانه و کورکورانه او با مظاهر عینی و واقعی حیات است» (سروانتس، ۱۳۸۲، مقدمه: هـ .) نزار در جایی دیگر کلید عظمت و شکست را در دست خود انسان می‌داند: «من انسان را مرجع همه اشیاء می‌دانم و تنها او کلید عظمت و شکست خود است. انسان معاصر عربی ما مانند اتومبیلی است که در یک مرحله تمدنی معین باطری‌اش خالی شده است...» (قبانی، ۱۳۶۴: ۷۸). در مقطع بالا نیز شاعر با لحنی طنزآلود و تلخ و با فراخوانی شخصیت دنکیشوت و تشبیه قهرمان مورد انتظار مسئولان عرب به او از این حقیقت ناخوشایند پرده برمی‌دارد که وضعیت متولیان امر که بدون واقع‌بینی و برآورد کاستی‌ها و نقاط ضعف و نیز سنجش توان و واقعیت نیروی دشمن منتظر پیروزی هستند شبیه کسانی است که از دنکیشوت امید نجات و دستگیری دارند. و چنین امیدی واهی و بی‌نتیجه است چنانکه وضعیت دنکیشوت در اثر سروانتس نیز چنین است «سرپیچی و یا ناتوانی از درک واقعیت موجب می‌شود که دنکیشوت قدرت سنجش و تشخیص خود را از دست بدهد و با نیروها و عواملی که قدرتشان چندین برابر اوست درافتد و سرانجام هم شکست‌ها و توسری‌خوری‌ها و رسوایی‌های به بار آورده را نه از ضعف خود، بلکه ناشی از عوامل دیگر بداند» (سروانتس، ۱۳۸۲، مقدمه: هـ).

## ۳-۲. شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای عربی

«هویت و روح انسانی و ملی هر قومی در گرو مفاهیم مندرج در اساطیر و حماسه‌های آن قوم است. در واقع اسطوره از نخستین تجلیات هوش بشری است و منبع الهام نخستین قصه‌هایی است که انسان یافت. اسطوره بیانی مستقیم و فلسفی است که ورای علم است و در ساختار و شمایل یک نماد یا روایت ظاهر می‌شود و برشی از واقعیت را نشان می‌دهد.» (سجادی راد و کریم سجادی راد، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

### ۱-۳-۲. خالد، طارق و عنتره

در ادامه مقطع بالا نزار با یادکرد برخی جنگاوران ملی عرب در گذشته می‌گوید:

« انتَظَرنا خالِداً .. أو طارِقاً .. أو عنتره، فأكلنا تُرثُرة .. وَشرَبنا تُرثُرة، أرسلوا فاكساً إلينا .. استَلمنا نَصَهُ، بعدَ تقديمِ التعازى .. وانتهاء المَجزرة.. !! »

(ما به انتظار خالد، طارق یا عنتره نشستیم/ حرف‌های بیهوده خوردیم و نوشیدیم!/ آنان(تنها) فاکسی برای ما فرستادند که متنش را دریافت کردیم/ پس از عرض تسلیت و پایان یافتن کشتار)

شخصیت‌هایی که در اینجا از آن‌ها یادشده هر کدام در تاریخ و فرهنگ عربی به‌نوعی نماد جنگاوری هستند. منظور از خالد، خالد بن ولید است. وی از فرماندهان جنگی در جاهلیت و صدر اسلام بود که در جنگ‌های بدر، احد و خندق در سپاه دشمن بود و بعدها مسلمان شد و ابوبکر او را فرمانده سپاهیان خود کرد. (نک: ابن عبدربه، ۱۴۰۸ق، ۲۷۸/۳ و ۴۲۷؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ۴۰۵/۱-۴۰۸) و منظور از طارق، طارق بن زیاد است. او از فرماندهان موسی بن نصیر بود که در سال ۹۲ ق اندلس را فتح کرد و در آنجا رشادت‌هایی از خود نشان داد. (بلاذری، ۱۳۳۷ش: ۳۳۲) و عنتره نیز از شاعران بی‌باک و دلاوران عرب قبل اسلام است. «وی که مادرش کنیزی حبشی بود به خاطر نسبش مورد بی‌مهری قرار گرفت اما با جدیت و سخت‌کوشی خود را بالا کشید تا جایی که فرمانده قبیله عبس در نبرد داحس و غبراء شد و به اوج سیادت رسید» (زیات، ۱۳۸۳ش: ۴۶)

گفتیم: شخصیت‌های یادشده در تاریخ عرب نماد جنگاوری و بی‌باکی هستند و در برخی قصاید معاصر هم همین کارکرد مثبت را از آن‌ها شاهد هستیم؛ چنانکه «سمیح قاسم» شاعر مقاومت فلسطین در جایی با افتخار به میراث گذشته و یادکرد «عنتره» چنین می‌گوید:

«مادامت(لي) مخطوطة أشعار/ وحكايات عنترة العبسي/ و حروب الدعوة في أرض الرومان ...» (عباس، ۱۹۹۲م: ۱۱۵)

(هنوز من اشعار (قدیمی را در اختیار) دارم/ حکایات عنتره را دارم/ و وارث جنگ‌های داوطلبانه در سرزمین روم هستم...)

اما در این مقطع از شعر کارکرد شخصیت‌های مذکور دگرگون شده است. شاعر می‌گوید ما دست روی دست گذاشتیم و دلخوش به مفاخر گذشته شدیم و کاری نکردیم و منتظر جنگاوران عرب شدیم تا ما را نجات دهند و خنجر را از گردن ما بردارند. اما آن‌ها هم کاری نکردند و وضعیت ما تغییر نکرد و ما تنها پرگویی کردیم و شعار تو خالی دادیم.

### ۲-۳-۲. هشام، زیاد، رشید

در ادامه شعر و سطرهای پایانی قصیده نزار همچنان از خویش و جامعه عرب انتقاد می‌کند و می‌گوید:

« كيفَ إسرائيلُ لا تَذبحُنا؟/ كيفَ لا تلغي هشاماً، وزياداً، والرشيدا؟ »

(چگونه اسرائیل ما را به مسلخ نکشد؟ چگونه هشام و زیاد و رشید را کنار نزند؟)

در این قسمت نزار نقد را متوجه چند خصیصه منفی دیگر از حاکمان عرب می‌کند و آن سرکوب‌گری و سرگرم شدن به خوش‌گذرانی است. شخصیت‌هایی هم که در این جا از آن‌ها یادشده در راستای القای همین مفهوم هستند. نزار با حالت استفهام انکاری و لحنی تأسف‌بار می‌گوید: چگونه اسرائیل ما را گردن نزند و افرادی چون هشام و زیاد و رشید را برکنار نسازد؟ به ظن قوی منظور از هشام،

همان هشام بن عبدالملک؛ دهمین خلیفه اموی (وفات در ۱۲۵ق) است. وی به علویان بسیار سخت می‌گرفت و آنان را بسیار آزار می‌داد (حیدر، ۱۴۲۲ق، ج۱: ۱۳۰). منظور از زیاد، زیاد ابن ابیه است. او نیز پس از شهادت امام علی (ع) با معاویه صلح نمود. وی نیز به خشونت مخصوصاً در سال‌های آخر امارت مشهور بود. «در کوفه و عراق شیعیان بسیاری را از میان برد و دست و پای مردم را قطع و چشمانشان را کور می‌کرد» (ابن اعثم کوفی، ۱۹۸۶م، ۴/ ۲۰۳) و او بود که سلطنت معاویه را استقرار بخشید و به هرکه گمان بد می‌برد وی را می‌کشت و مردم سخت از او در هراس بودند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۴۴۸) منظور از رشید هم همان هارون‌الرشید؛ خلیفه پنجم عباسی است. برخی دوران حکومت وی را به جهت رونق تجارت و گسترش فرهنگ و علوم مختلف دوران طلایی حکومت عباسی می‌دانند (نک: حسن، ۱۹۶۱م: ۶۲/۲). اما برخی منابع تاریخی دیگر از برخورد بسیار شدید و سخت هارون با شیعیان یادکرده‌اند. (جعفریان، ۱۳۸۶ش: ۳۹۱) چنانکه امام کاظم (ع) در زمان خلافت وی به زندان افتاد و تحت نظر بود. یکی از محققان می‌گوید: «وقتی تاریخ را ورق می‌زنیم می‌بینیم او در شکنجه مخالفانش دخالت داشته و یا شاهد شکنجه بوده است. آیا فتح سرزمین‌های غیراسلامی جز با شکنجه و آزار علمای مسلمان ممکن نبود و آیا دوران طلایی فقط با زندان و سیاه‌چال ممکن می‌شود؟» (فوزی، ۲۰۰۵م: ۳۴) با ذکر این تفاصیل می‌توان گفت: فراخوانی این شخصیت‌ها و همانندی برخی حاکمان عرب در زمان نزار به این شخصیت‌ها ناظر به سیره و رفتار آن‌ها است. نزار از خشونت، استبداد وخوشگذرانی حاکمان انتقاد می‌کند. نزار با یادکرد زیاد و رشید به سیاست خودکامگی و خشونت حاکمان عرب در برخورد با دگراندیشان و منتقدان اشاره دارد و بیان می‌دارد که چون این‌گونه حاکمان محبوبیت و کارایی لازم را ندارند، اسرائیل به راحتی می‌تواند از آن‌ها عبورکند و آن‌ها را کناربزند. آوردن نام هشام نیز ناظر به آزار و اذیت حق‌طلبان توسط افرادی چون او و نیز عیش و نوش و غفلت از مردم است، چنانکه در مورد هشام افزون بر سخت‌گیری و بی‌رحمی نسبت به حق‌طلبان نوشته‌اند: وی اهل باده‌نوشی بود و مجالس شراب و رقص ترتیب می‌داد (نک : جاحظ، ۱۹۱۴م: ۳۰).

## ۴-۲. شخصیت‌های مربوط به فرهنگ و ادب عربی

ارتباط بین شخصیت‌های فرهنگی و ادبی با ادبیات یک ارتباط دو سویه و مثبت است. همان‌گونه که ادبیات در بالا بردن جایگاه ادیبان نقش بسزایی دارد، گاهی برای اعتلای خویش و رساندن پیغام خود به جامعه، به مساعدت شخصیت‌های فرهنگی و ادبی نیاز دارد. نزار قبانی نیز با درک این مهم، برای بیان درد و رنج حاصل از ظلم اسرائیل در حق مردم قانا به بازخوانی برخی از شخصیت‌های مهم ادبی پرداخت:

« ما الذي تَخشاهُ إسرائيلَ مِن ابنِ المقفع؟/ وجريرٍ .. والفرزدقِ ؟/ ومِن الخنساء تلقي شِعرها عند بابِ المقبرة ../ ما الذى تخشاهُ مِن حرقِ الإطارات/ وتوقيعِ البيانات .. وتحطيمِ المتاجرِ / وهى تَدرى أننا لم نكن يوماً ملوكَ الحربِ / بل كنا ملوكَ الثرثرة.. »

(اسرائیل از چه چیز ابن مقفع می‌ترسد؟ و از جریر و فرزدق؟ و از خنساء که بر درِ گورستان مرثیه می‌خواند؟ اسرائیل از سوزاندن لاستیک‌ها و امضای بیانیه و شکستن مغازه‌ها چه باکی دارد؟ حال آنکه می‌داند ما هیچگاه پادشاهان نبرد نبوده‌ایم، بلکه پادشاهان پرگویی بوده‌ایم).

در این مقطع نزار قبانی از شخصیت‌هایی چون ابن مقفع، جریر، فرزدق و خنساء نام برده و با لحنی طنزآلود می‌گوید؛ گویی که اسرائیل باکی از آن‌ها ندارد. شخصیت‌هایی که نزار در اینجا از آن‌ها نام برده است، شخصیت‌های مربوط به فرهنگ و ادب اسلامی و عربی هستند. ابن مقفع یکی از مشهورترین نویسندگان ایرانی عصر عباسی است. «نام اصلی‌اش روزبه بن دادویه است». «ابن مقفع یکی از زعمای اولین مکتب نویسندگی در عصر عباسی و یکی از پی‌ریزان نثر فنی عربی است. در رسائلی که از او باقی مانده خردمندی و منطق و ژرف‌نگری و ذوق سلیم مشهود است» (فاخوری، ۱۳۸۸ش: ۳۳۱ و ۳۴۸). اهمیت کار او در این است که از زبان پهلوی به عربی ترجمه می‌کرد؛ زیرا تلاش می‌کرد بهترین آثاری را که در زبان فارسی می‌شناخت را به عربی ترجمه کند (ضیف، ۱۳۹۶ش: ۱۱۳).

جریر و فرزدق هم از شاعران برجسته دوره اموی هستند که به گفتن «نقائض» مشهورند. نقائض اشعاری بود که برخی شاعران آن دوره در رقابت و مفاخره با هم می‌سرودند و به عبارتی نوعی مشاجره و جدال شدید شعری بود. «نقائض جریر و فرزدق که در نهایت متانت و استحکام و جزالت هستند، صفحات، بلکه رسالات بزرگی از تاریخ ادبیات را اشغال کرده است» (بهروز، ۱۳۷۷ش: ۱۲۵). خنساء از مشهورترین بانوان شاعر عصر جاهلی و صدر اسلام است. او همان «ام عمرو تماضر، دختر عمروبن الشرید از بنی سلیم شاعری است مضری که حدود ۵۷۵ میلادی متولد شد و در خاندانی پرنفوذ و توانگر پرورش یافت» (فاخوری، ۱۳۸۸ش: ۱۴۵) اغلب اشعار خنساء در رثای برادرش معاویه و بیشتر از آن در رثای برادر ناتنی‌اش صخر است که در جاهلت کشته شدند. این حادثه آن قدر خنساء را محزون کرد که پیش از اسلام و بعد از اسلام برای صخر گریه می‌کرد و بالأخره در اثر کثرت گریه نابینا شد (بهروز، ۱۳۷۷ش: ۹۳).

شخصیت‌های نام‌برده همگی از بزرگان شعر و ادب و نویسندگی به شمار می‌روند، اما کارکرد آنها در شعر مزبور کارکردی معکوس دارد و به اصطلاح در این نمادها دگردیسی رخ‌داده است. ابن‌مقفع نویسنده آثاری چون «الأدب الکبیر» و «الأدب الصغیر» و مترجم «کلیله و دمنه» است. نزار با یادکرد او می‌خواهد بگوید: اکنون نمی‌توان با پند و اندرز و داستان‌های سرگرم‌کننده –همچون آثار ابن مقفع– بر دشمن غالب شد و سران عرب باید تدبیری دیگر بیاندیشند. به عبارت دیگر اسرائیل زبان فرهنگ و ادب نمی‌شناسد وگرنه چنین کشتاری رخ نمی‌داد. فراخوانی جریر و فرزدق نیز برای اشاره به اختلاف شدیدی است که میان آن‌ها بود و به جدال‌های سخت منجر می‌شد. گویا نزار بیان می‌دارد: اسرائیل از ما امت اسلام و عرب‌هایی که دائماً با هم اختلاف دارند و به جان هم افتاده‌اند چه باکی دارد و تا وقتی‌که این افتراق و ستیزه‌جویی داخلی به اتحاد نیانجامد، پیروزی بر دشمن هم محقق نخواهد شد. در مورد خنساء نیز شاعر با اشاره به بی‌ثمربودن مرثیه‌های او در گورستان بر سر قبر برادرش این پیام را منتقل می‌کند که دوران سوگواریِ تنها و منفعل‌بودن و گریه گذشته است و سزا نیست چون خنساء که بر گور برادرش می‌گریست ما هم به سوگ بپردازیم، بلکه وقت عمل و کارزار است. چنانکه وی در شعری دیگر تنها راه رسیدن به فلسطین را راه تفنگ می‌داند:

« إلی فلسطینَ طریقٌ واحدٌ، یمرُ مِن فوهةِ بُندقیة » (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۹۹)

خلاصه سخن این که حضور نمادین منفی و معکوس این شخصیت‌ها در شعر قبانی ناظر به عدم کارایی سلاح کلمه در مقابله با دشمن صهیونیستی و بی‌رحم است. به دیگر سخن «لازم است جنایتکارانی را که با قدرت کلمه هدایت و اصلاح نمی‌شوند با قدرت گلوله مجازات کرد، ظالمان، مفسدان و اشراری که مانع رشد و تکامل انسان‌ها و برقراری عدالت و صلح و برپایی احکام و قوانین الهی هستند، تنها با شمشیر آرام می‌شوند» (جواهری، ۱۴۰۱ش: ۹۵). و مؤید این کلام آیات و روایاتی است که به جهاد و مقاومت در برابر تهاجم دشمنان تشویق می‌کنند و عزت جامعه اسلامی را در گرو آن می‌دانند.

## ۳. نتیجه

قصیده «راشیل و أخواتها» از مهمترین و تأثیرگذارترین قصاید پایداری نزار قبانی است که شاعر در آن با زبانی سهل و ممتنع به ترسیم حادثه کشتار قانا پرداخته‌است. کاربست نمادین شخصیت‌های مختلف دینی، ملی، غربی، تاریخی و ادبی به این سوگ‌سرودهٔ انتقادی جلوه ویژه‌ای داده است. با واکاوی شخصیت‌هایی که به صورت نمادین در قصیده «**راشیل واخواتها**» از آن‌ها یادشده، می‌توان این شخصیت‌ها را در چهار دسته طبقه‌بندی‌کرد. نخست شخصیت‌های مقدس و دینی چون مسیح، امام علی و امام حسین(علیهم‌السلام)؛ دوم شخصیت‌های غربی چون قدموس و دن‌کیشوت؛ سوم شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای چون طارق و عنتره و... و چهارم شخصیت‌های مربوط به فرهنگ و ادب عربی و اسلامی چون ابن مقفع و ... . هر کدام از این شخصیت‌ها کاربست و دلالت‌های مختلفی را در قصیده دارند. این دلالت‌ها چه مثبت و چه منفی گاه با سیره و شخصیت مرسوم فرد موردنظر همسو است مانند حضرت مسیح و دنکیشوت و گاه پوشیده است و نیاز به واکاوی و تعمق جهت کشف پیوند میان شخصیت گذشته و حادثه کنونی دارد و گاه نیز نوعی تحول مفهومی در شخصیت‌ها رخ داده است، مانند شخصیت عنتره و یا طارق که کارکردی معکوس دارند و در تصویر شعری نزار، اسرائیل باکی از آن‌ها ندارد. نزار با فراخوانی این شخصیت‌ها رنجی را که هر انسان آزاده از بروز چنین عواملی می‌برد، به بهترین وجه بیان می‌کند و به آسیب‌شناسی تعامل حاکمان و جامعه با حوادث جهان عرب و اسلام می‌پردازد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. Rene Laforque.
۲. Joseph Shalhoud.

۳. cadmia

## منابع


۱) ابن ابی الحدید. (۱۳۷۵ش). **جلوه‌های تاریخ در شرح نهج البلاغه**. ترجمه: محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.

۲) ابن اعثم کوفی. (۱۹۸۶م). **الفتوح**. بیروت: دارالکتب العلمیۀ.

۳) ابن خلدون. (۱۴۰۸ق). **تاریخ ابن خلدون**. تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.

۴) ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). **الاستیعاب فی معرفۀ الاصحاب**. تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.

۵) ابن عبدربه، احمد بن محمد. (۱۴۰۸ق). **العقد الفرید**. تحقیق: علی شیری. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۶) ایاز، حمید و سهیلا موسوی سیرجانی. (۱۳۹۷ش). «تطبیق مفاهیم نمادین شیر در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامۀ فردسی، خمسۀنظامی و مثنوی مولانا)». *پژوهشنامۀ ادب حماسی*. س۱۴، ش۱. پیاپی ۲۵. ص ۳۵-۷۱.

۷) بارا، آنتوان. (۱۳۸۱ش). **امام حسین (ع) در اندیشه مسیحیت**. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

۸) بلاذری، أحمد بن یحیی. (۱۳۳۷ش). **فتوح البلدان**. ترجمه: محمد توکل. تهران: نقره.

۹) بلحاج، کاملی. (۱۳۹۵ش). **تأثیر میراث قومی در شکل‌دهی قصیده معاصر عربی**. ترجمه: حسین میرزایی‌نیا و اسماعیل درخشان. مشهد: مینوفر.

۱۰) بهروز، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ش). **تاریخ ادبیات عرب**. تبریز: دانشگاه تبریز.

۱۱) پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸ش). **رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات فارسی**. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۲) تاج الدین، احمد. (۲۰۰۱م). **نزار قبانی والشعر السیاسی**. القاهرۀ: الدار الثقافیۀ للنشر.

۱۳) جاحظ، ابوالفتح عثمان. (۱۹۱۴م). **التاج فی أخلاق الملوک**. تحقیق: استاذ احمد زکی باشا. القاهرۀ: لانا.

۱۴) جواهری، محمد رضا. (۱۴۰۱ش). «أجر جهاد و مقاومت از گام نخست تا پسا شهادت در حدیث امام رضا علیه السلام». *مطالعات بیداری اسلامی*. شماره ۲۴. ص ۸۱-۱۰۲.

۱۵) الحداد، علی. (۱۹۸۶م). **أثر التراث فی الشعر العراقی الحدیث**. بغداد: دارالشؤون الثقافیۀ.

۱۶) حسن، حسن ابراهیم. (۱۹۶۱م). **تاریخ الإسلام السیاسی والدینی والثقافی والاجتماعی**. القاهرة: مکتبة النهضة المصریة.

۱۷) حیدر، اسد. (۱۴۲۲ق). **الإمام الصادق و المذاهب الأربعة**. بیروت: دار التعارف.

۱۸) خورشا، صادق. (۱۳۸۱ش). **مجانی الشعر العربی الحدیث و مدارسه**. تهران: سمت.

۱۹) دانشگر، آذر و معصومه زارع‌کهن. (۱۳۹۷ش). «نقد اسطوره‌های نماد پری و باد در شاهنامهٔ فردوسی ورمان پریباد نوشتهٔ مخمد علی علومی»، *پژوهشنامهٔ ادب حماسی*. س۱۴، ش۲. پیاپی ۲۶. ص ۹۵-۱۱۶.

۲۰) رضی، سید. (۱۳۷۹ش). نهج البلاغة. ترجمه استاد شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۱) زمیزم، سعید رشید. (۲۰۱۲م). **الحسین فی الشعر المسیحی**. بیروت: دار الجواد.

۲۲) ستاری، جلال. (۱۳۸۴ش). **جهان اسطوره‌شناسی، اسطوره در جهان عرب و اسلام**. تهران: مرکز.

۲۳) سجادی راد، سیده صدیقه و سید کریم سجادی راد. (۱۳۹۲ش). «بررسی اهمیت اسب در اساطیر ایران و سایر ملل و بازتاب آن در شاهنامهٔ فردوسی». *پژوهشنامهٔ ادب حماسی*. س ۹، ش۱۶. ص ۹۹-۱۲۸.

۲۴) سروانتس، میگل د. (۱۳۸۲ش). **دن‌کیشوت**. ترجمه: محمد قاضی. تهران: جامی.

۲۵) سلامه، أمین، (د.ت). **معجم الأعلام فی الأساطیر الیونانیة والرومانیة**. د.م: مؤسسة العروبة للطباعة والنشر والإعلان.

۲۶) سلیمان، خالد.(۱۳۷۶ش). **فلسطین و شعر معاصر عرب**. ترجمه: شهره باقری و عبدالحسین فرزاد. تهران: چشمه.

۲۷) شیروی خوزانی، مصطفی. (۱۳۸۱ش). **امام علی (ع) در اشعار عربی معاصر**. قم: دانشگاه قم.

۲۸) الضاوی، احمد عرفات. (۱۳۸۴ش). **کارکرد سنت در شعر معاصر عرب**. ترجمه: سید حسین سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۹) ضیف، شوقی. (۱۳۹۶ش). **هنر و سبک‌های نثر عربی**. ترجمه: مرضیه آباد و روح الله مهدیان طرقبه. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

۳۰) عباس، احسان. (۱۹۹۲م). **اتجاهات الشعر العربی المعاصر**. بیروت: دار الشروق.

۳۱) عشری زاید، علی. (۱۹۹۷م). **استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر**. القاهرة: دار الفکر العربی.

۳۲) فاخوری، حنا. (۱۳۸۸ش). **تاریخ ادبیات زبان عربی**. ترجمه: عبدالمحمد آیتی. تهران: توس.

۳۳) فتوح، احمد محمد. (۱۹۸۹م). **الحداثة الشعریّة مِن منظور الرمزی**. القاهرة: دار الهانی.

۳۴) فرزاد، عبد الحسین. (۱۳۸۳ش). **رؤیا و کابوس( شعر پویای معاصر عرب)**. تهران: مروارید.

۳۵) قبانی، نزار. (۱۳۷۷ش). **جمهوری در اتوبوس**. ترجمه حسن فرامرزی. تهران: دستان.

۳۶) قبانی، نزار. (۱۳۹۸ش). **سمفونی پنجم، گزیده‌ای از اشعار سیاسی**. ترجمه: سید هادی خسرو شاهی. تهران: اطلاعات.

۳۷) قبانی، نزار. (۱۳۶۴ش). **شعر، زن و انقلاب**. ترجمه عبدالحسین فرزاد. تهران: امیر کبیر.

۳۸) قبانی، نزار. (۱۹۸۶م). **الأعمال السیاسیۀ الکاملۀ**. بیروت: منشورات نزار قبانی.

۳۹) قدامۀ بن جعفر، ابوالفرج.(د.ت). **نقد الشعر**. تحقیق وتعلیق: محمد عبدالمنعم خفاجی. بیروت: دار الکتب العلمیۀ.

۴۰) الکرکی، خالد. (۱۹۸۹م). **الرموز التراثیۀ العربیۀ فی الشعر العربی الحدیث**. بیروت: دار الجیل.

۴۱) موسی، خلیل. (۱۴۰۰ش). **رنگ و بوی شعر عربی در قرن ۲۰ و ۲۱**. ترجمه: فاطمه شمس. اصفهان: مشاهیر فردا.

۴۲) نعمتی، فاروق، ، محمد مهدی روشن چلسی و اسماعیل نادری. (۱۴۰۱ش). «گفتمان مقاومت فلسطین، طلیعه بیداری اسلامی در میان شاعران معاصر عرب». *مطالعات بیداری اسلامی*. شماره ۲۴، ص۵۱-۷۹.

۴۳) یعقوب، امیل بدیع، (۲۰۰۴م). **معجم الشعراء منذ عصر النهضۀ**. بیروت: دار صادر.

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثانية، العدد ٨، شتاء ١٤٠١

صص: ٥٤-٣٧

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٤٢٥٩٢,١٠٤٠

# مقاوَمة الشخصيات في قصائد نزار قباني المقاوِمة؛ قراءة رمزية (قصيدة قانا أنموذجا)

دانا طالب‌پور [١]

داود شيروانى [٢]

(تاريخ دريافت: ١٤٠٢,١١,٢٠، تاريخ پذيرش: ١٤٠٣,٠٦,٢٥)

**الملخص**

نزار قباني (١٩٢٣-١٩٩٨) إحدى أشهر شواعر القرن العشرين التي اتجهت جدياً بعد هزيمة العرب في يونيو ١٩٦٧، إلى الشعر السياسي والمقاوم. تعد قصيدة «قانا» إحدى قصائدها الممتازة التي قد أنشدت عقب تفجير قانا بواسطة الاحتلال الإسرائيلي سنة ١٩٦٦ وأعطى استدعاء الشخصيات المختلفة جمالا خاصا إياها. ولا شك أن الظروف الثقافية والسياسية والاجتماعية في البلاد العربية وذهن الشاعرة الوقاد كانت لها دورا ممتازا في استدعاءها. من هذا المنطلق تم البحث الحالي عبر الاعتماد على المنهج الوصفي – التحليلي والمعرفة التي حصلت لها عن شعر المقاومة المعاصر وأسلوب ومضمون قصائد نزار قباني ويسعى إلى الحصول على إجابات مقنعة عن الأسئلة التالية: ما الشخصيات التي استخدمتها نزار قباني في قصيدتها الشهيرة؟ ما الوظائف والأدوار التي تلعبها هذه الشخصيات؟ ما العوامل التي ساقت الشاعرة إلى استخدام هذه الرموز؟ تشير النتائج إلى أن الشخصيات الرمزية تنقسم إلى شخصيات دينية كالمسيح والإمام الحسين والإمام علي عليهما السلام أو شخصيات أسطورية عربية كدون كيشوت وعنترة وإلخ. وقد حاولت نزار أن تصور نزعاتها ورسالاتها وآلامها وتجاربها ونقودها إزاء الأعداء والمجتمع العربي عبر استخدام هذه الشخصيات والدلالات الخفية والبارزة التي تكمن فيها في قالب أدبي للمخاطب بشكل إيجابي ومتطور أو سلبي وذلك بسبب الاختناق الذي فرضه حكام العرب في ذلك الوقت وهي ترصد الأمراض التي نالت من كيفية أسلوب مواجهة الحكام والمجتمع مع أحداث المجتمع العربي والإسلامي.

**الكلمات الدليلية:** الرمز، نزار قباني، قانا، إسرائيل، فلسطين

---

١. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة طهران، طهران، إيران، البريد الإلكتروني: dana talebpour@gmail.com. (المؤلف المرسل)

٢. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة بهشتي، طهران، إيران، البريد الإلكتروني:davoud shairvani@yahoo.com